

پژوهشی پیرامون اسطوره‌ها و اسطوره‌شناسی گیوم آپولینر

فریده علوی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تهران)

falavi@ut.ac.ir

طاهره خامنه باقری (مربی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، دانشجوی دکتری ادبیات فرانسه

دانشگاه تهران، نویسنده مسؤل)

tkbagheri@um.ac.ir

چکیده

گیوم آپولینر^۱ از شاعران و نویسندگان قرن بیستم فرانسه می‌باشد که نوآوری او در شعر نو فرانسه، سبب شده است از وی به‌عنوان پیشکسوت در این زمینه یاد شود. این نوآوری به شعرش تازگی و زیبایی خاصی بخشیده است که در اشعار هیچ‌یک از شاعران پیش از او مشاهده نمی‌شود. شهرت وی بیشتر به دلیل شعر - نقاشی‌هایش^۲ است. مجموعه *الکل‌ها* (*Alcools*)، معروف‌ترین اشعار او، در اروپا به‌ویژه در فرانسه بسیار نقد و بررسی شده است؛ اما این شاعر در ایران چندان مورد توجه نبوده است و کمتر مطالعه‌ای در خصوص وی به‌ویژه به‌کارگیری کهن اسطوره‌ها در اشعارش انجام شده است. به‌جرات می‌توان گفت او تنها شاعر فرانسوی است که بیشترین استفاده را از اسطوره‌های گوناگون داشته است؛ اگرچه از وی به‌عنوان شاعری نوگرا یاد می‌شود. در نوشتار پیش‌رو سعی داریم نه‌تنها رد پای گذشته را در اشعار این شاعر نوگرا نشان دهیم، بلکه به بررسی برخی از اسطوره‌ها و نوع نگاهی که شاعر به آن‌ها دارد و نیز چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در آثار او بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، اسطوره‌شناسی، گیوم آپولینر، مجموعه *الکل‌ها*.

۱. مقدمه

در قرن بیستم، شاهد نگاه دوباره به اسطوره‌ها و بازنویسی و بازآفرینی آنان، نه‌تنها در حوزه ادبیات بلکه در دنیای هنر یا حتی سینما هستیم. اسطوره‌های کهن که همواره مطالعه و بررسی شده‌اند، گاهی از تب و تاب افتاده‌اند و دوباره به اوج رسیده‌اند. این مطلب بیانگر آن است که

1. Guillaume Apollinaire

2. calligrammes

اگرچه «انسان از روزگاران نخستین تاکنون سیری از اسطوره به خرد/ کلام داشته و بیشتر جذب آن شده است، اما اسطوره از میان نرفته، بلکه شکلی نو گرفته و به خرد نیز شکلی اسطوره‌ای بخشیده است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷، ص. ۵۵).

بازآفرینی اسطوره‌ها که در واقع، برای بخشیدن مفهومی تازه به اسطوره‌های کهن هستند، در فرانسه با مکتب رمانتیسم آغاز گردید. این کهن اسطوره‌ها با حضور پررنگ‌تری در ادبیات قرون بیستم و بیست‌ویکم ظاهر شده‌اند. بدون شک می‌توان گفت یکی از زیباترین کاربردهای اسطوره، در شعر است که شاعر با بازنویسی اسطوره‌ها، جهان اساطیری را دستمایه تخیل و آفرینش خود می‌سازد. شاید هدف اصلی از این بازنویسی، برقراری پیوند میان گذشته و حال باشد. با این هدف، شاعر علاوه بر برقراری این پیوند، دریافته‌ها و دیدگاه‌های خود را از مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی به خواننده منتقل می‌کند و چه بسا از این رهگذر، مسائل روحی - روانی و عاطفی خود را نیز به او القاء نماید. «اسطوره‌ها تا روزی که با زندگی محسوس و عملی جامعه خود مربوط باشند، در میان توده مردم حیات دارند و روزی که با این شرایط تطبیق نکنند، از زندگی توده مردم خارج می‌شوند» (بهار، ۱۳۸۱، ص. ۳۶۴)؛ بنابراین، اهمیت نقش شاعر و نویسنده در ادامه حیات اسطوره‌ها، با بازنویسی یا بازآفرینی آنان، مشخص می‌گردد. در این مقاله، ابتدا نوع نگرش خاص آپولینر به گذشته را نشان خواهیم داد و سپس، به بررسی اسطوره‌شناسی و چگونگی به‌کارگیری برخی از اسطوره‌ها با ارائه مفاهیم نوین توسط او خواهیم پرداخت.

۲. بحث و بررسی

۲. ۱. آپولینر؛ شاعری مدرن در جست‌وجوی گذشته

گیوم آپولینر، با نام اصلی ویلهلم آلبرت ولادیمیر آپولیناری دو وازکوستروویچکی^۱، یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن بیستم فرانسه است که بدون شک او را می‌توان شاعری مدرن و نوگرا دانست. آنچه در خور ذکر می‌باشد، این است که این نوگرایی و انفصال از گذشته، بعد

1. Wilhelm Albert Włodzimierz Apolinary de Wąż-Kostrowicki

از آشنایی او با مکتب فوتوریسم^(۱) صورت می‌گیرد؛ بنابراین، اگر از او به‌عنوان شاعری مدرن یاد می‌شود، قبل از هر چیز به‌دلیل علاقه او به زندگی و معماری مدرن است که برگرفته از این مکتب می‌باشد. دلیل این گفته نیز کالیگرام‌های او از برج ایفل و نیز انتقاداتی است که در شعرهای *بازیافت*^۱ از زندگی روستایی دارد.

پیوستن او به بیانیه ضدسنت آینده‌گرا^۲ در سال ۱۹۱۵، سبب گردید از او به‌عنوان ازبین‌برنده ارزش‌های قدیمی نیز یاد شود همچنین، علاقه وی به سبک و نقاشی کوبیسم را نمی‌توان نادیده گرفت؛ به‌گونه‌ای که او را خالق کوبیسم ادبی می‌نامند. این مکتب، بر نگارش مجموعه *الکل‌ها* بسیار تأثیر می‌گذارد؛ به‌ویژه اینکه شاعر به‌دنبال تغییر در مخاطب است که او را از یک خواننده منفعل به یک خلاق فعال تبدیل نماید. از نوگرایی او می‌توان به ابداع سبک و نوشتار جدید، نفی محدودیت‌های نوشتاری و ساختاری کلاسیک، ارائه و نمایش یک واقعیت از دیدگاه‌های متعدد و متفاوت، استفاده از جملات بریده‌بریده و تکه‌های به‌هم‌چسبیده (این دو قسمت به تأسی از مکتب کوبیسم بوده‌اند)، استفاده از نوشتاری بدون نقطه‌گذاری، فاقد کلمات و اصطلاحات ربطی، استفاده از افعال به‌صورت مصدر، پرهیز از به‌کارگیری صفت و قید (که این موارد به تأثیرپذیری از فوتوریست‌ها بازمی‌گردد) و ابداع کالیگرام اشاره کرد. او با حذف نقطه‌گذاری، خواننده را درمقابل اشعاری قرار می‌دهد که بنابر خوانش خود می‌تواند مفاهیم مختلفی از آن به‌دست آورد. همچنین، این شاعر نوپرداز، در انتخاب کلمات، موضوعات و ترکیب لحن‌ها، دست به نوآوری می‌زند.

بااین‌وجود، آپولینر شاعری است که از گذشته الهام می‌گیرد. آثار او آکنده از فرهنگ کهن هستند؛ به‌گونه‌ای که تعداد بسیاری از اشعار وی به عهد باستان اختصاص یافته‌اند که او به‌نوعی با سبک و سیاق خاص خود، آنان را بازآفرینی و دگرگون می‌کند. علاوه‌بر اسطوره‌های یونانی- رومی، موضوعات انجیل نیز الهام‌بخش او هستند. در شعر *مرتد و شرکا*^۳، صحبت از متنی قدیمی است که در آن ماجرای مجازات قاتلان سنت ژان باتیست و نیز سالومه که خواستار سر

1. *Poèmes Retrouvés*

2. *Le Manifeste de l'antitradition Futuriste*

3. *L'Hérésiarque et Cie*

او می‌شود، به شعر درآمده است. افزون‌براین، آپولینر به ادبیات قرون وسطای فرانسه و سایر ملل متوسل می‌شود. عشق و ماجراهای شوالیه‌ای، افسانه‌هایی مانند *مرلن*^۱ به‌ویژه *جادوگر تباہ*^۲ اشعاری را تشکیل می‌دهند که در آن‌ها به‌کارگیری شش‌بند و ترجیع‌بند یادآور سبک‌های قدیمی است.

یکی دیگر از دلایل این ادعا در نگرش خاص آپولینر به گذشته، استفاده از اسطوره‌های متعدد در نوشته‌های او است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، استفاده از اسطوره‌های گوناگون در اشعار آپولینر یکی از ویژگی‌های این شاعر است. شاعران اسطوره‌پردازی همچون او، با بازنویسی اسطوره‌های کهن در عصر خود، نقش مهم و بسزایی در بقا و ماندگاری کهن-اسطوره‌ها ایفا می‌کنند؛ اما استفاده آپولینر از این اسطوره‌ها به شیوه‌ای متفاوت است که به آن خواهیم پرداخت.

۲.۲. آپولینر؛ شاعر اسطوره‌پرداز

گیوم آپولینر، در جوانی تحت‌تأثیر مکتب سمبولیسم قرار داشت؛ ولی بعدها به مکتب سوررئالیسم می‌پیوندد و خود یکی از پیشگامان این مکتب می‌گردد و حتی کلمه «سوررئال» نخستین بار توسط خود او در یکی از نمایشنامه‌هایش به‌کار برده شد. او را شاعری بین دو دوران می‌دانند؛ زیرا نه‌تنها شاعری است که در دو قرن نوزدهم و بیستم می‌زیسته است؛ بلکه همواره میان گذشته و حال، سنت و تجدد، سمبولیسم و سوررئالیسم بوده است.

او نه‌تنها در اشعارش از کهن‌اسطوره‌ها الهام گرفته است، بلکه موضوعات و داستان‌های انجیل نیز مورد توجه او بوده‌اند. تمامی شخصیت‌های اشعار و داستان‌های او، تجسم الهی^۳ را به‌تصویر می‌کشند: بیشتر این شخصیت‌ها در شعر *مدار*^۴ همراه عیسی مسیح هستند. نگاه ویژه او به کلیسا و مسیحیت در بسیاری از اشعارش محسوس است. شاید بتوان این‌گونه تصور کرد

-
1. *Merlin*
 2. *L'Enchanteur Pourrissant*
 3. *L'incarnation*
 4. *Zone*

که او در دنیای مدرن امروز، در جست‌وجوی خداوند است. دلیل این امر را می‌توان در دوران نوجوانی او و زمانی که شاگرد مدرسه کاتولیکی سنت شارل در شهر موناکو بود، جست‌وجو کرد. در آنجا است که او زبان‌های یونانی و لاتین را فرا می‌گیرد و با اسطوره‌شناسی یونانی و رومی و داستان‌های قرون وسطایی آشنا می‌شود. گفته می‌شود او با تمامی فرهنگ‌نامه‌های اسطوره‌شناسی قرن نوزدهم آشنایی کامل داشته است؛ بنابراین، در آموزش دوران تحصیل آپولینر، می‌توان اولین جرقه‌های نه‌تنها اسطوره‌های شخصی‌اش، که منشأ عمیق‌تری دارند، بلکه برخی از تصاویری که او به آن‌ها شکل و معنا بخشیده است، یافت.

۲.۳. ویژگی‌های آپولینر در به‌کارگیری اسطوره‌ها

اگر بخواهیم تعریفی کوتاه از این شاعر ارائه دهیم، شاید بتوان او را این‌گونه توصیف کرد: شاعری است میان گذشته و حال، شاعری در خاطرات و حاضر در اشعارش همراه با نوعی دلتنگی. او مسافری است در زمان و مکان، «دیده‌بانی»^(۲) است ناراضی میان انتظار و امید؛ امیدی که او، همانند دیگر شاعران، آن را در میان کلمات می‌جوید. او خود در نامه‌ای که در سال ۱۹۱۶ به آندره بروتون نوشته، چنین می‌گوید: «هریک از اشعارم یادآور یکی از اتفاقات زندگی‌ام هستند» (آپولینر، ۱۹۶۵، ص. ۸۰۷).

آپولینر اسطوره‌هایی را برمی‌گزیند که بیانگر زندگی خود او باشند. خواننده با مطالعه آن‌ها، با زنان، مردان و سایر چیزهایی آشنا می‌شود که به او مربوط بوده و به‌نوعی در زندگی وی تأثیرگذار بوده‌اند. بدون شک، اثر آپولینر تنها اسطوره‌ای است که او توانسته آن را خلق کند و جاودانه نماید. با توسل‌جستن به اسطوره‌ها، شاعر در جست‌وجوی ساختن هویتی جدید برای خویش، تلاش برای رهایی از گذشته و فراهم‌کردن زمینه برای خلاقیت خود است. از نگاه او، اسطوره زبانی بین‌المللی است. از طریق آن، آپولینر تلاش دارد تمامی انسان‌ها را مخاطب خود قرار دهد و به آنان نقش و وظیفه یک شاعر را یادآور شود که هنر، برای یافتن هارمونی، باید از تنهایی و مرگ بگذرد و بر آن‌ها ارجحیت یابد.

درهم آمیختن دوره‌ها و زمان‌ها یکی از ویژگی‌های آپولینر در به‌کارگیری اسطوره‌ها است. اولین بند از شعر هفت شمشیر^۱ او، یکی از موضوعات اسطوره‌شناسی یونان، مضمونی مسیحی؛ یعنی کوره آهنگری وولکن^۲ را نشان می‌دهد: هفت شمشیر معرف هفت رنج حضرت مریم در کتاب مقدس انجیل است. مرلن و پیرزن^۳، دوران قبل از مسیح و قرون وسطی را در امتداد یکدیگر به‌نمایش می‌گذارد. افزون‌براین، اشارات اسطوره‌ای غالباً در شعر آپولینر کاملاً واضح نیستند و به‌صورت ضمنی آورده شده‌اند. این شاعر، اسطوره اورفه را در سرود مرد نامحبوب^۴ باز می‌گیرد؛ اما داستان را با تعداد زیادی ارجاعات پراکنده مانند عبرانی‌ها، فرعون، اولیس، ساکونتال و همسرش درهم می‌آمیزد.

آپولینر، دنیای نگارشی را بنا می‌نهد که در آن با برهم‌ریختن زمان‌بندی اسطوره‌ها، دانش خواننده را نیز برهم می‌زند. خواننده باید در این هزارتوی اطلاعات، به مجموعه‌ای از انطباقات دست یابد تا اسطوره‌شناسی خاص شاعر را بشناسد. با درهم‌آمیختن اسطوره‌هایش، آپولینر داستان زندگی خود را بازنویسی می‌کند و بیان درد و رنج خود را با نگارش آن در فرهنگی وسیع‌تر و عمومی‌تر، زیباتر می‌سازد. او خود را با مسیح، با مرلن یا حتی با ققنوس برابر می‌بیند؛ درحالی‌که معمای هویت و مشکلات زندگی، سؤالاتی را در ذهن او ایجاد می‌کنند.

نوشته‌های او با دیگر شاعران و نویسندگان متفاوت است؛ زیرا، او علاوه‌بر اسطوره‌های شناخته‌شده مانند اورفه، ایکار، اولیس و ... از میان اسطوره‌های بی‌شمار، آنانی را برمی‌گزیند که حتی برای اهل فن نیز کمتر شناخته شده‌اند؛ اسطوره‌هایی مانند اریگون^۵، تیلفروس^۶، بوتس^۷،

1. sept épées

2. Vulcain: خدای آتش و فلزکاری در اساطیر روم و یونان

3. Merlin et la vieille femme

4. La Chanson du Mal-Aimé

5. Erigone

6. Télésphoros

7. Butès

تیرامبل^۱ و ... «او علاقه خاصی به میتم‌ها^۲ دارد؛ به‌عنوان مثال، برای او رنگین‌کمان به‌مثابه کمربند ونوس است یا چراغ روشن را به آتنا نسبت می‌دهد» (بوآسون، ۱۹۸۹، ص. ۷۲۵).

در این رهگذر، به بررسی و مطالعه برخی از اسطوره‌هایی می‌پردازیم که گیوم آپولینر از آنان بیش از سایر اسطوره‌ها در اشعار و نوشته‌هایش یاد کرده است. به‌طور کلی، این اسطوره‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اسطوره‌های یونانی- رومی و اسطوره‌های مذهبی و دینی و به-ویژه مسیحی.

۳. اسطوره‌های یونانی- رومی

در این مقوله، به‌اجمال از اسطوره‌هایی نام خواهیم برد که از دانش آپولینر درزمینه زبان و فرهنگ رومی- یونانی سرچشمه می‌گیرند. همان‌طور که گفته شد، آشنایی او با این فرهنگ و زبان به دوران تحصیل وی در مدرسه سنت شارل در موناکو بازمی‌گردد.

۳.۱. خدایان

در نظر آپولینر، خدایان روند نزولی دارند؛ به‌این‌معنی که در نوشته‌های این شاعر، خدایان در ابتدا، معنوی، ابدی و توانا در برابر هرآنچه که وجهه خدایی آنان را حفظ می‌کند، ظاهر می‌شوند و سپس، به موجوداتی عادی در حد انسان تبدیل می‌شوند و درنهایت، همه صفات معنوی خود را کاملاً از دست می‌دهند.

او این تنزل را تا جایی پیش می‌برد که پاریس را در زمان انقلاب، به خدایی تبدیل می‌کند که «[...] با کلمات الهی» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۶) رفع عطش می‌کند: «پاریس، با کلمات الهی، تشنگی خود را از بین ببرد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۶). این پاریس خداگونه مانند خدایان یونانی اجازه دارد قربانی‌ها را تقسیم کند. به‌همین دلیل شاعر به آن اشاره می‌کند: «بدن‌های ما را مانند نان مقدس میان خود تقسیم کنید» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۶). خدایان از ویژگی معنوی

1. Téraimble
2. mythèmes

برخوردار هستند که به آنان این امکان را می‌دهد تا بر همه چیز احاطه داشته باشند. آنان شاهد رنج و محنت شاعر هستند.

سپس، با قلم معجزه‌آسای آپولینر، خدایان به هیبت انسان در می‌آیند. آنان به یکدیگر عشق می‌ورزند و یکدیگر را در آغوش می‌گیرند؛ مانند «مریخ و زهره [...] که با لبانی داغ، دیوانه‌وار از یکدیگر بوسه می‌گیرند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۶). آنان می‌رقصند مانند خدایان زیبای آتشفام که «برهنه می‌رقصند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۶). آپولینر، این به هیبت انسان در آوردن را به اوج می‌رساند. در نظر او، خدایان نه تنها به کارهای انسانی می‌پردازند، بلکه خصلت‌های آنان را نیز کسب می‌کنند: آنان آنچه را که متمایزشان می‌سازد؛ یعنی فناپذیری را از دست می‌دهند. این خدایان آپولینر از همان دوران کودکی محکوم به فنا هستند؛ همان‌طور که در شعر *مرلن و پیرزن در مجموعه الکله‌ها* این‌گونه می‌گوید: «[...] کودک خدایان که می‌میرند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۱) و نیز منظره دیدنی‌ای که با مرگ خدایانی که در این منظره حاضر هستند، به منظره‌ای حزن‌انگیز تبدیل می‌شود:

«بسا از این خدایان که تباه شده‌اند

درختان بید بر خاک آنان می‌گریند

پان^(۳) بزرگ، عشق، عیسی مسیح

همگی مرده‌اند و گربه‌ها در حیاط

می‌ونگند و من در پاریس می‌گیرم» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۷).

در نظر آپولینر، خدایان در نهایت به ابتدال کشیده می‌شوند. در نظر او، هر احساس بشری به خدایی تبدیل می‌شود. بدبختی به خدایی با ظاهری آشفته مبدل می‌شود؛ خدایی رنگ‌پریده با چشمانی کم‌فروغ که کشیشان، قربانیانش را که بیهوده اشک می‌ریزند را به محضرش معرفی می‌کنند. زمانی که آپولینر از «[...] خدایان مرده من در پاییز» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۷) می‌گوید، گویی از مالکیتش بر خدایان سخن می‌گوید و خواننده را به تفکر درباره این خدایان مرده برمی‌انگیزد. آیا آنان نشان‌دهنده رؤیاها یا امیدهای شاعر هستند. عشق نیز به خدایی تبدیل می‌شود که آپولینر بسیار به آن ایمان دارد. او خدای نوجوانی‌اش است که متأسفانه «[...]»

ناپسند شده است» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۷). عشق نیز از قدرت و اراده الهی برخوردار است.

او خدای آتش و خدای شاعران است:

«خوش باشیم زیرا که عشق،

هدایتگر آتش و شاعر به مانند نور،

تمامی فضای میان ستارگان و سیارات را پر می‌کند

امروز عشق می‌خواهد که دوستم آندره سالمون ازدواج کند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۱۰).

خواننده، شاهد حضور پررنگ تمامی خدایان و تمامی الهه‌ها در مجموعه شعر *الکل‌های*

آپولینر است؛ خدایانی مانند زئوس، آتنا، هرمس، آمفیون، پان، آفرودیت و سایر خدایان که به

آنان، مستقیم یا غیرمستقیم، اشاره شده است.

۳.۲. قهرمانان اسطوره‌ای

۳.۲.۱. اولیس^۱

در اشعار آپولینر، این قهرمان اسطوره‌ای بعد از سفری طولانی به کشورش بازمی‌گردد. او در

بازگشت خود، تمامی کسانی را بازمی‌یابد که در انتظارش باقی مانده بودند؛ همسر و حتی

سگ باوفایش که به‌خوبی او را به‌یاد می‌آورند. درمورد پادشاه ساکونتال^۲ نیز به‌همین صورت

است که همسرش را که از غم دوری رنگی به رخسار ندارد، باز می‌یابد. یادآوری این

پادشاهان خوشبخت، آپولینر را غمگین می‌سازد؛ زیرا، بی‌وفایی معشوقه‌اش را برای او تداعی

می‌کنند.

«به این پادشاهان خوشبخت اندیشیدم

زمانی که عشق دروغین

و آنکه هنوز دلداده‌اش هستم

در تلاقی سایه‌های بی‌وفایشان

1. Ulysse

2. Sacontale

مرا این چنین پریشان کردند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۸).

اما به گمان او، این معشوقه شایسته همه این محنت‌ها است. «برای گرفتن بوسه‌ای از او تمامی پادشاهان دنیا سایه‌هایشان را خواهند فروخت» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۴۸).

۳.۲.۲. اورفه^۱

بارها در برابر نامالیقات، آپولینر به اسطوره اورفه توسل می‌جوید و خود را در موقعیت او می‌بیند که رو به گذشته خود می‌آورد؛ درست همانند اورفه که به سوی اوریدیس^۲ برمی‌گردد و همچون اورفه که با نگاه به دوست و همراهش مرگ او را رقم می‌زند، آپولینر، عشق‌های گذشته خود را به یاد می‌آورد، آن‌ها را در خاطر خود می‌سپارد و با نگارش، به نوعی خواهان مرگ آن‌ها است.

در شعر سارق^۳، اسطوره اورفه به نمایش درآمده است. شخصیت این شعر، متهم به دزدی میوه می‌باشد و برای اینکه صدایش را به گوش قاضی برساند، باید دارای «[...] صدا و دامن‌های اورفه» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۸) شود.

در شعر خواننده‌شده در ازدواج آندره سالمون^۴، آپولینر به بیان گذشته‌اش می‌پردازد؛ دورانی که در جوانی با دوستش سالمون بوده است. این دو «در یک سرداب نفرین شده یکدیگر را ملاقات می‌کنند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۸). آن‌ها فریب‌خورده، گمشده و مست بودند که در نظرشان «یک میز و دو لیوان، مرده‌ای می‌آید که به ما آخرین نگاه اورفه را انداخت» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۸). این نگاه میز و دو لیوان، مشابه نگاه اورفه، آنان را در جایگاه اوریدیس نشان می‌دهد. آن‌ها برای همیشه گم شده‌اند و نمی‌دانند چگونه از این سردرگمی نجات یابند؛ وضعیتی که آپولینر و دوستش همچنان در آن به سر می‌برند. آنان نگاه اورفه‌ای لیوان‌ها را حس می‌کنند: «نه به این خاطر که لیوان‌هایمان یک بار دیگر به ما نگاه در حال احتضار اورفه را می‌اندازند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۸)؛ اما این بار نگاه متفاوتی است.

1. Orphée
2. Eurydice
3. *Le Larron*
4. *Poème lu au mariage d'André Salmon*

صحبت از آن نگاه ممنوع نیست که باعث گمشدن دائمی اوریدیس در تاریکی می‌شود. صحبت از نگاه اورفه است که در حال احتضار می‌باشد. اشاره به این اسطوره را در شعر *نامزدی‌های ۴*^۱ با «نگاه به پشت-سر» می‌توان یافت. شاعر، برای گریستن بر اجساد روزهای گمشده، «شهامت نگریستن به پشت سر را» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۱) داشت. این توفقی یا حتی بازگشتی ضروری برای شروع دوباره است.

۳.۳. سایر قهرمانان اسطوره‌ای

ایکار^۲ که به همراه پدرش ددال^۳ با داشتن بال‌های مومی و پرهایی بسان پرنندگان، به دنبال فرار از جزای الهی است، نصیحت پدر مبنی بر دوری جستن از دریا را فراموش می‌کند و در نهایت، سقوط می‌کند و بال‌های مصنوعی‌اش را ازدست می‌دهد. این تصویر در شعر *مادر* نمایش داده می‌شود تا قدرت و توانایی هواپیما را در جایی که ایکار شکست می‌خورد، اثبات کند. این قهرمان، خود را به-همراه سایر شخصیت‌های اسطوره‌ای، مجبور به شناور شدن «در اطراف اولین جسم پرنده» (آپولینر، ۲۰۰۸، صص. ۳۴-۳۳) می‌یابد. در شعر *نامزدی‌های ۳*^۴، ایکار همچنان تلاش برای پریدن دارد؛ تلاش برای «[...]. بالابردن خود تا هریک از» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۰) چشمان شاعر.

شاعر که از عشق خود در رنج است، سری و قلبی دارد که به دنبال تلاشی مافوق بشری تهی می‌گردد؛ زیرا، «تمامی آسمان در آن‌ها فرومی‌ریزد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۱). این انرژی که باعث فروریختن آسمان می‌شود، برای شاعر همان ارزشی را دارد که تلاش سیزیف. او مانند دانائیدها^(۴) محکوم به پرکردن بشکه‌های بدون ته است: «آه، ای چلیک‌های دانائید من» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۱).

۴. موجودات اسطوره‌ای

۳.۴. ۱. پریان دریایی

پریان دریایی نیز در اشعار آپولینر، به مانند خدایان دچار تنزل می‌گردند. در ابتدا با قدرت بسیار ظاهر می‌شوند، به تدریج این قدرت را ازدست می‌دهند و ضعیف و شکننده می‌شوند و

-
1. *Fiançailles IV*
 2. *Icare*
 3. *Dédale*
 4. *Fiançailles III*

در نهایت، از بین می‌روند. نگاه‌های معشوقه اثری مشابه پریان دریایی دارد. این نگاه‌ها ستارگان را «در شب به دنبال خود می‌کشند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۰). این چشمان به دریایی ژرف تبدیل می‌شوند که پریان را به درون خود جذب می‌کنند و اینان «[...] در چشمانش غوطه می‌خوردند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۰). شاعر نیز خود را قربانی پریان دریایی می‌بیند که کشان-کشان به سوی آنان می‌رود: «پریان دریایی! به سویتان کشان-کشان آمدم» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۰). این پریان آرام آرام در مقابل دیگر عوامل مرموز و اسرارآمیز که بر آنان چیره می‌شوند، قدرت خود را ازدست می‌دهند. آنان «[...] نگاه درخشانشان را ازدست دادند [...]» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۷)؛ نگاهی که «دریانوردان دوستدار این پرندگان را فریب داد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۷). این نگاه برای همیشه صخره‌ای را ترک کرد که «از آنجا صداهای آرام و دلنشین» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۷) برمی‌خاست. این موجودات اسطوره‌ای در قلب صخره، خود را گرفتار دو دل‌داده‌ای می‌یابند که «[...] بوسه‌هایشان لب‌گزیده و خونین / پریان مادرخوانده ما را به‌گریه می‌انداخت» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۰).

پس از اینکه پری ماهیان به هیبت انسان درمی‌آیند و قدرت خود را ازدست می‌دهند، تبدیل به موجودات زیبایی می‌شوند که شاعر را مجذوب خود می‌کنند و او عاشق «[...] چشمانشان می‌شود» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۲). این تنزل‌گرایی تا حدی پیش می‌رود که آنان زندگیشان را از دست می‌دهند: «لجن‌گیرها، لنگه بارها، پری ماهیان نیمه‌زنده» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۵). تنزل پری ماهیان بیانگر آغاز زوال، پستی و انحطاط زن است؛ همان زنی که الهام‌بخش دردهای شاعر است. این تصمیم برای پایان‌بخشیدن به هستی پریان، در واقع چیزی جز تلاشی مایوسانه شاعر برای پایان‌دادن به نفوذ زن است که دلیل همه رنج‌ها و محنت‌های او است.

۳. ۲. ۴. ققنوس^۱

از آنجایی که آپولینر به پیروی از مکتب فوتوریسم، به دنیای مدرن نگاه مثبتی دارد، در استفاده از اسطوره‌ها در اشعارش آنها را به این دنیای مدرن پیوند می‌دهد؛ بنابراین، او با استفاده از ققنوس، این

پرنده اسطوره‌ای «... آتشی که در خود ادامه نسل می‌دهد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۳۴)، در واقع، به- دنبال نشان‌دادن قدرت و توانایی یکی از اکتشافات جدید دوران‌ش که همان هواپیما است، می‌باشد. تمامی پرندگان، واقعی یا تخیلی، به تنزل کشیده شده‌اند و «با ماشین پرنده برادر شده‌اند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۳۴). آپولینر، در سرود مرد نام‌محبوب، عشقش را با «... ققنوس زیبا اگر شبی بمیرد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۳۵)، مقایسه می‌کند. روز بعد «... دوباره تولد می‌یابد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۳۵). شاعر خود را ققنوسی می‌داند که بعد از سوخته‌شدن دوباره زنده می‌شود: «این است کشتی بزرگ و زندگی دوباره من» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۵۸).

شاعر، خود، ققنوس می‌شود. خورشید را حمل می‌کند: «و من حامل خورشیدها، میان دو کهکشان می‌سوزم» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۰). همین ارتباط آپولینر با آتش یا خصلت بازیافته‌اش است که مانع از انحطاط شاعر می‌گردد. در واقع، او با شبیه‌دانستن خود به ققنوس، در آرزوی تولدی دوباره در یک زندگی دیگر همراه با هویتی متفاوت است که در آن، دیگر توسط زن‌ها، اجتماع و حتی خودش طرد نشود.

۳. ۴. ۳. ابوالهول^۱

در شعر آپولینر، سارق مسیحی به‌عنوان یکی از تصاویر اسطوره‌ای یونانی معرفی می‌شود. آپولینر او را از پیوند میان یک موجود عظیم‌الجثه و یک شب به‌وجود می‌آورد: «پدرت یک ابوالهول بود و مادرت یک شب» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۴). و این دقیقاً یادآور همان ناکامی خود شاعر است که حاصل ارتباطی نامشروع بوده و شب‌هنگام و گمنام متولد شده است.

در شعر آتش مهیب^۲ که معرف زمان آینده‌ای نامعلوم است، آپولینر این اسطوره را این‌گونه بیان می‌کند: «... دسته ابوالهول‌ها به جایگاه خود بازمی‌گردند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۵۹). و این به‌این معنی است که در دنیای آینده تمامی معماها «به‌تدریج» حل خواهند شد. همین ترس از ناشناخته‌ها است که ما را فرامی‌گیرد؛ ترسی که توجیه‌شدنی است؛ زیرا، نقش‌آفرینان این آینده

1. Sphinx

2. *Le Brasier III*

«موجوداتی غیرانسانی‌اند، حیواناتی جدید» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۶۰) که بر انسان‌ها حاکم خواهند شد. آن‌ها «به انسان‌های اهلی شده دستور خواهند داد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۶۰).

۳. ۴. ۵. سایر موجودات اسطوره‌ای

آپولینر در مجموعه *الکل‌ها* از موجودات اسطوره‌ای بسیاری نام می‌برد: الف‌ها یا موجودات خیالی^(۵)، موجودات اسطوره‌ای هستند که نشان‌دهنده فرشته قدرت‌های طبیعی می‌باشند و خنده‌شان با باد شبانه درمی‌آمیزد؛ درحالی‌که آتیس^۱، همسر جوان سیبل^۲، را به تمسخر می‌گیرند: «نام توست که شبانگهان الف‌ها آن را به استهزاء می‌گیرند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۰). *قبا*های درحال مرگ، پرندگانی که روح اپولون، خدای موسیقی، به میان آنان پناه می‌برد، در اشعار آپولینر آوازه‌خواه هستند و فانی نیستند؛ بلکه «آنان ازلی بودند و آوازه‌خوان نبودند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۵۷).

هیدرا^۳، مار هفت سری که هر بار یکی از سرهایش بریده شود، سر دیگری جای آن را خواهد گرفت، دیگر موجود افسانه‌ای است که آپولینر از آن در شعر *واندیمیر*^(۶) یاد می‌کند. شب فرا می‌رسد «سرگردان در جایی که هیدرا در این زمستان سوت کشیده است» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۸).

قنطورس‌ها^۴، موجودات افسانه‌ای که نیمی انسان و نیمی اسب هستند، به نظر در شعر آپولینر ویژگی‌های عجیب‌الخلقه بودن خود را ازدست داده‌اند. باین وجود، زندگیشان مانند اسب‌ها است: «آنان شیهه می‌کشند» و «در اصطبل‌هایشان» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۵۵) زندگی می‌کنند.

۴. اسطوره‌های دینی یهودی - مسیحی

۴. ۱. مسیحیت

بیش از دویست اشاره به موضوعات و حکایات کتاب مقدس انجیل، حکایت از آموزشی است که آپولینر از مذهب مسیحیت داشته است و مهر تأییدی می‌باشد بر اینکه شاعر مجموعه *الکل‌ها* گرایشی

-
1. Attys
 2. Cybèle
 3. L'Hydre
 4. Les Centaures

خاص به این کتاب داشته است (کوفینال، ۱۹۶۶، ص. ۷). آپولینر از کتاب مقدس انجیل، عامیانه‌ترین حکایات را اقتباس کرده است؛ حکایاتی که غالباً توسط کلیسای کاتولیک به او آموزش داده شده‌اند و گاهی توسط شاعران و نویسندگان معاصرش به کار گرفته شده‌اند (کوفینال، ۱۹۶۶، ص. ۱۹۷).

۲.۴. حضرت مسیح

شیوه خاص آپولینر در تنزل بخشیدن به اسطوره‌ها شامل اسطوره مسیح نیز می‌گردد. در واقع، او در ابتدا پیامبری با معجزات خارق‌العاده است که شاعر، خود را با او برابر می‌بیند. آپولینر، خود را دارای قدرت مافوق بشری می‌داند که به او توان بر ملاکردن اسرار و پیشگویی در مورد زندگی، احساسات و حتی آینده دیگران می‌دهد. کافی است صدای پاهایی به گوش او برسد تا مسیری را که آن‌ها در پیش دارند، برای همیشه نشان دهد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۹۹). او حتی توانایی دوباره زنده کردن دیگران را دارد. این تعیین هویت، هرچند اسطوره‌ای، برای آپولینر الزامی است. این امر مانع از آن نخواهد شد که درد و رنج مسیح را تکذیب یا رد کند: «آیا تو خون دل خوردن مسیح را در جتسمانی^(۷) دیدی» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۶). اصطلاح «خون دل خوردن»، شاعر را به جای مسیح می‌نشانند. او عیسی مسیحی است که نه از سوی خدا، بلکه از جانب معشوقه‌هایش برگزیده شده است.

۳.۴. روز رستاخیز

مردگان دوباره زنده می‌شوند؛ اما نه در پایان این دنیا، بلکه بسیار پیش از آن. رستاخیز مردگان، از نگاه آپولینر، کاملاً متفاوت با آیین مسیحیت صورت می‌گیرد و «با ظواهری خاص آن دنیا» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۸۸) چهره‌ها و رفتارهایشان کمتر حزن‌انگیز است. و همه چیز ظاهر طبیعی خود را پیدا می‌کند. پایان دنیایی که آپولینر از آن یاد می‌کند، به زندگی‌ای منتهی می‌شود که ادامه می‌یابد؛ گویی مرگ چیزی جز یک خواب نیست. زنده شده‌ها، شادمان، پس از ابراز قدردانی و محبت نسبت به ناجی خود؛ یعنی پیامبر، به دنبال لذت بردن از زندگی، با او همراه می‌شوند: آنان به گردش می‌پردازند، رقص و پای کوبی می‌کنند، جشن می‌گیرند و به یکدیگر عشق می‌ورزند. و این مورد «زن مرده‌ای نشسته بر روی نیمکت» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص.

۹۰) است که اجازه صحبت به دانشجویی را می‌دهد که در کنار او زانو زده و از نامزدی صحبت می‌کند. مردگان، عاشق زنده‌ها می‌شوند و زنده‌ها، مرده‌ها را دوست دارند. زمانی که تفریح و گردش به پایان می‌رسد، زندگان به خانه و مردگان به قبرستان‌هایشان بازمی‌گردند. در نزد آپولینر، مرگ مسیری معکوس دارد: مرگ، در ابتدا، غیبت است و سپس برابری میان مرده‌ها و زنده‌ها، قبل از آنکه زنده‌ها در برابر مرده‌ها عقب نشینی کنند. مرگ، توانایی‌های انسان‌ها را از آنان نمی‌گیرد؛ برعکس آن‌ها را در تمامی زمینه‌ها به برتری می‌رساند. به‌علاوه، مرگ، آن‌ها را از جبر رهایی می‌دهد و دیگر، چیزی برای آنان غیرممکن نمی‌نماید. به‌گمان آپولینر، رستاخیز کاملاً خاص است؛ حد و مرز میان مرگ و زندگی از بین می‌رود. مرگ، دیگر پایان نیست؛ بلکه سفری سیاحتی است که انسان را به یک اقامتگاه زیبا هدایت می‌کند. و به دنبال همین تعبیر است که قبرستان تبدیل به باغی زیبا می‌گردد با درختان بید و اکلیل‌های کوهی فراوان که حتی در آنجا می‌توان از دوستان دفن‌شده پذیرایی کرد. «آه که چه قدر شما در این قبرستان زیبا، خوب و راحت هستید» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۸۸).

مسیر میان مرگ و زندگی دیگر نه یک‌طرفه، بلکه دوطرفه است. و در آنجا است که بازگشت به زندگی امکان‌پذیر می‌گردد: «و زنانی که مرده‌اند گاهی مایل به بازگشتن هستند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۸۸). به‌علاوه، این تصویر برعکس می‌گردد و زندگی بیش از مرگ، فقدان محسوب می‌شود.

۴. ۴. سارق^۱

شعر سارق، معرف یکی از دو سارقی می‌باشد که همراه با حضرت مسیح به صلیب آویخته شد. درحالی‌که یکی از آن دو سارق به پیامبر ناسزا می‌گوید، دیگری با او همراه می‌شود؛ در حالیکه دوستش را از اینکه رفتاری ناشایست با پیامبر دارد، سرزنش می‌کند. شاعر با دستمایه-گرفتن از این موضوع، صحنه بازخواست این سارق محکوم به دزدی میوه را به شعر می‌نگارد. این سارق به گناه خود اعتراف می‌کند و تقاضای عدالت دارد؛ علاوه‌بر اینکه بیان می‌دارد از

1. *Le Larron*

شکنجه می‌ترسد: «شکنجه ناعادلانه اگر تمام آنچه را ربوده‌ام بازگردانم» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۳). سارق که خود را ملزم به معرفی می‌بیند، هویت واقعی خود را می‌پذیرد: «و سارق میوه‌ها فریاد زد من مسیحی هستم» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۷). اقراری که باعث خنده حتی دوستش می‌گردد.

این شخص که او را باور ندارند، محکوم به آوارگی می‌شود؛ زیرا، مأمنی در این دنیا ندارد: «برو با سایه‌ات آواره شو ای زودباور موحنایی» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۹). مسیحیت او را نمی‌پذیرد؛ زیرا، نمی‌تواند هویتی را تضمین کند: «تو نشانی به‌جز نشان صلیب نداری» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۹).

سارق شعر آپولینر، گمنام، رهاشده، بی‌هویت، بی‌اصل و نسب و نشان‌دهندهٔ پریشانی وجودی خود او است که از تمامی این موارد در رنج بوده است.

۴. ۵. ژان باتیست^۱

ژان باتیست توسط هرود^۲ اعدام شد. خواهرزادهٔ او، سالومه^۳، با طنازی خواهان سر دایی خود می‌گردد و قول می‌دهد تا «بهتر از فرشتگان» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۲۶) برقصد. این اقدام به رقصیدن، حتی بهتر از فرشتگان، ناشی از ارادهٔ به‌دست‌آوردن سر مقدس پیامبر است؛ پیامبری که جرأت کرده و اعمال ناپسند حاکم ظالم را به او گوشزد کرده است. زمانی که سالومه سر را به‌دست می‌آورد، آن را به خاک می‌سپارد: «گل‌ها خواهیم کاشت و دوره خواهیم رقصید» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۲۸). این حرکت دورهٔ رقصیدن، به رقاصان-گورکن طبیعی فرشته‌گونه نسبت می‌دهد؛ به‌ویژه اینکه این رقص‌ها می‌توانند تا ابد ادامه داشته باشند:

تا هنگامی که من گم‌کنم بند جورابم را

شاه، انقیه دانش را

و کشیش، کتابش را (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۲۸)

1. Jean-Baptiste
2. Hérode
3. Salomé

۴. ۶. مریم مقدس

شعر ماری^۱ درباره زنی به نام ماری لورانسین^۲ می گوید. او زنی نقاش و شاعرپیشه است که آپولینر با وی آشنا می شود؛ اما این شعر به دلایلی می تواند اشاره ای به حضرت مریم نیز باشد: زنی که شاعر از او سخن می گوید، زنی بی طرف، عاری از هرگونه فکر و قدرت خبیثانه ای است.

از میان دو رقصه، «اینجا به گونه دختری کوچک رقصیدند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۵) و «همین جا به گونه مادر بزرگی خواهید رقصید» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۵). علاوه بر اینکه نشان از نبود زنی بالغ با تمامی عشوه گری هایش دارد، معصومیت حضرت مسیح را گواهی می دهد. سایر علائم بر این ایده شدت می بخشند: ناقوس هایی که نواخته می شوند «و موسیقی که از دوردست به گوش می رسد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۵)، به نظر می آید از سوی آسمان ها هستند. نشانه دیگر از حضرت مریم، اشاره به کتاب قدیمی در این شعر است که می تواند همان کتاب مقدس باشد: «کتابی کهن زیر بغل داشتم» (آپولینر، ۲۰۰۸: ۱۰۵). از سوی دیگر، شعر هفت شمشیر، بیانگر هفت رنج حضرت مریم مقدس است.

۴. ۷. فرشتگان و شیاطین

فرشتگان همچون سایر صور اسطوره ای، در شعر آپولینر، دچار انحطاط می شوند. آن ها در مقابل شیاطین قرار می گیرند که برخلاف فرشتگان ترقی می کنند؛ به این ترتیب، فرشتگان به انسان ها شبیه هستند:

«فرشتگان فرشتگان در آسمان

یکی لباس افسران به تن دارد»

دیگری در لباس آشپز است

و دیگران آواز می خوانند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۷)

1. Marie
2. Marie Laurencien

بعد از آن، فرشته‌ها شیء می‌شوند: «دیروز صبح، فرشتگانِ باطراوت، در مارسِ پیاده شدند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۲۸). صفات «باطراوت» و «پیاده‌شدن»، این فرشته‌ها را به کالا تبدیل می‌کنند. این اشاره استعاره‌ای، تنزل شاعر و موقعیت او را به یک کارمند ساده هتل نشان می‌دهد. همچنین، فرشتگان، خدمتگزاران شاعراند: «فرشتگانی کارآزموده مرا در خانه خدمت می‌کنند» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۴).

بودن در دنیای آپولینر همواره تصویری خلاف عقیده عموم را به دنبال دارد. به این ترتیب است که در دنیای او، فرشتگان، قاتل و جانی می‌شوند: «هنگامی که خفته بودم، فرشته‌ای، شبانان و بره‌های آغل‌های غمناک را نابود کرد» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۱۹۸).

برعکس، اهریمنان بر همه چیز مسلط می‌شوند. آنان «با سرودی آسمانی [...]» (آپولینر، ۲۰۰۸، ص. ۵۶) هدایتگر انسان‌ها می‌شوند و آنان را در روند نزولیشان، با صدای ویولن-هایشان به رقص وامی‌دارند.

اهریمنان قضا و تصادف

با سرود آسمانی ما را همراهی می‌کنند

و با نغمه گمشده ویولون‌هایشان

تبار انسانی ما را بر لبه پرتگاه

به سوی قهقرا می‌رقصانند (سپانلو، ۱۳۹۱، ص. ۴۵)

این همان به هم ریختگی است که آپولینر در آرزوی آن است تا برای پیدا کردن موقعیتی در این دنیایی که او را نمی‌پذیرد، نظم جامعه و آداب و رسوم آن را تغییر دهد؛ بنابراین، همه چیز از این عقده خودکم‌بینی نشأت می‌گیرد.

۵. نتیجه‌گیری

اگرچه گیوم آپولینر را به عنوان یکی از پیشگامان نوگرایی در شعر نو می‌شناسند، اما تأثیرپذیری او از گذشته را نمی‌توان نادیده گرفت. اشعار وی مملو از فرهنگ کهن هستند.

بسیاری از آن‌ها به عهد باستان اختصاص دارند که او به شیوه خاص خود، آنان را با عصر خویش منطبق ساخته است.

آنچه باعث تمایز گیوم آپولینر از سایر شاعران معاصر خود می‌گردد، انتخاب زیبایی است که او از میان شخصیت‌های اسطوره‌ای دارد؛ به‌ویژه اینکه این اسطوره‌ها دارای منشأ متعدد هستند: انجیل، داستان‌های مردمی، افسانه‌های یونانی-لاتینی، شرقی، سلتی و ... و همین تنوع در به-کارگیری از اسطوره‌ها است که سبب جذابیت اثر این شاعر بزرگ می‌گردد. در واقع، او با توسل جستن به گذشته در جست‌وجوی چیزی است که در حال به‌کار آید و با بازنویسی اسطوره‌ها به‌دنبال رهایی از گذشته و یافتن هویتی جدید برای خود است؛ اما همان‌طور که نشان داده شد، در اشعار او، این اسطوره‌های متعلق به دوران کهن مفهوم و معنای اولیه خود را از دست می‌دهند، سیر نزولی می‌یابند و به‌این ترتیب، دیگری می‌شوند. با این تنزل‌بخشیدن به اسطوره‌های باستان، آپولینر به‌نوعی از مکتب فوتوریسم پیروی کرده است که در مخالفت با هر آنچه به گذشته بازمی‌گردد، برخاسته‌اند. او همچون فوتوریست‌ها، گذشته و هر آنچه متعلق به آن است را به‌سخره می‌گیرد و دگرگون می‌سازد.

تلاش بر این بود که با نشان‌دادن بازنویسی اسطوره‌ها در اشعار آپولینر و چگونگی به-کارگیری آن‌ها، رد پای گذشته را در اشعار وی نشان دهیم؛ اگرچه از او بیشتر به‌عنوان شاعری نوگرا یاد می‌گردد. آنچه بر ما تقریباً غیرممکن می‌نمود، این بود که بخواهیم در آثار این شاعر به‌دنبال اسطوره‌های برگرفته از اسطوره‌شناسی کهن باشیم؛ بی‌آنکه آن‌ها را در ارتباط با اسطوره‌های مسیحی قرار ندهیم.

یادداشت‌ها

۱. Futurisme یا آینده‌گرایی یکی از جنبش‌های هنری اوایل قرن بیستم بود. مرکز این جنبش در ایتالیا قرار داشت؛ اما در کشورهای دیگر از جمله فرانسه و روسیه نیز فعالیت داشتند. فوتوریست‌ها در بسیاری از زمینه‌ها مانند ادبیات، نقاشی، مجسمه‌سازی، سفالگری، تئاتر، موسیقی و حتی معماری فعالیت داشته‌اند. بنیانگذار این مکتب، فیلیپو توماسو مارینتی (Filippo Tommaso Marinetti) بود

که با انتشار بیانیه فوتوریسم در سال ۱۹۰۹، به طور رسمی در روزنامه فیگارو فعالیت جنبش را آغاز کرد. در آن بیانیه ماریتتی نوشته بود که فوتوریست‌ها از هنر گذشته بیزار هستند و دغدغه‌های اصلی این جنبش پویایی، سرعت و تکنولوژی است. برای فوتوریست‌ها ماشین، هواپیما و شهرهای صنعتی نشانه‌های بسیار مهمی بودند؛ زیرا، آن‌ها پیروزی انسان بر طبیعت را نشان می‌دادند. آینده‌گراها نگاهی طغیان‌گر به تاریخ و مظاهر تمدن داشتند و در بیانیه‌های خویش به نابودی آنها رأی می‌دادند و از مظاهر مدرن بشریت ستایش می‌کردند. آنان خواهان نابودی موزه‌ها و کتابخانه‌ها و چیزهای از این قبیل بودند که نمادهای قدیم و تمدن‌های پیشین را در خویش نگهداری می‌کردند. به همین دلیل، جنبش فوتوریسم یکی از ریشه‌های پیدایش فاشیسم در ایتالیا شد.

۲. اشاره‌ای به شعر *دیده‌بان اندوهگین (Le Gueux mélancolique)* است.

۳. Pan: خدای جنگل‌ها و کشتزاران

۴. نام پنجاه دختر "داناو" که در شب عروسی، شوهران خود را، به جز یکی، کشتند و محکوم به پر آب کردن چلیکی بدون ته شدند.

۵. les Elfes: نام موجودات خیالی از افسانه‌های فولکلور ژرمنی است. الف‌ها در اصل موجودات ریزاندami خوش‌صورتی بودند که در جنگل‌ها و غارها و کنار چشمه‌ها زندگی می‌کردند و سمبل نیروهای طبیعت هستند.

۶. Vendémiaire: نخستین ماه تقویم جمهوریخواهان فرانسه

۷. Gethsémani: نام باغی است که در پایه کوه زیتون در شهر اورشلیم قرار گرفته است. بر باور مسیحیان، باغ جتسمانی، محلی است که عیسی مسیح در شبی که یهودا او را به رومی‌ها تسلیم نمود و به وی خیانت کرد، آخرین «غذای زمینی» موسوم به شام آخر را به همراه شاگردانش صرف کرد. همچنین، باغ جتسمانی محلی است که مریم مقدس در آن دفن شده است. این باغ از بناهای مذهبی با اهمیت اورشلیم و از زیارتگاه‌های مسیحیان محسوب می‌شود.

کتابنامه

- اسماعیل پور، ا. (۱۳۸۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
 بهار، م. (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایرانی*. جلد سوم. تهران: آگاه.
 پی‌ا، پ. (۱۳۹۱). (م.ع. سپانلو، مترجم). *آپولینر در آینه آثارش*. تهران: چشمه.

- Albouy, P. (1998). *Mythes et mythologies dans la littérature française*. Paris: Colin.
- Apollinaire, G. (1965). *Œuvre complète*. Paris: Gallimard.
- Apollinaire, G. (2008). *Alcools*. Paris: Gallimard.
- Barre, A., & Leplatre, O. (2001). *Alcools*. Paris: Nathan.
- Boisson, M. (1989). *Apollinaire et les mythologies antiques*. Paris: A. G. Nizet.
- Couffignal, R. (1966). *L'inspiration biblique dans l'œuvre de Guillaume Apollinaire*. Paris: Lettres Modernes.
- Pia, P. (1954). *Apollinaire par lui-même*. Collections Microcosme "Écrivains de toujours". Paris: Seuil.